

Wort des Tages لغت روز schmelzen, schmelzend

written by مرتضی غلام نژاد | جولای 24, 2017

schmelzen یک فعل می باشد

آب شدن ، حل شدن ، تحلیل رفتن ، نرم شدن ، ذوب شدن ، کم شدن ، کاهش یافتن

گذشته ساده : schmolzen

گذشته کامل : haben / sind geschmolzen

“Eis schmilzt ab einer Temperatur von 0 Grad Celsius“

یخ از یک دمای صفر درجه سانتی گراد (سلسیوس) به بعد آب می شود

فعل schmelzen می تواند با اسامی زیر اغلب مورد استفاده قرار بگیرد :

Das Eis در اینجا به معنی بستی

Der Schnee برف

Die Butter کره

و همچنین با der,das Grad به معنی درجه

چند مثال :

Butter schmilzt in der Sonne

کره در زیر تابش خورشید آب می شود

Quecksilber schmilzt schon bei ca. -38°

جیوه در دمای تقریباً منفی ۳۸ درجه ذوب می شود

Der Schnee ist an der Sonne geschmolzen

تفکر آلمانی : برف در تابش خورشید آب شده است

تفکر فارسی : آفتاب ، برف را آب کرده است

جمله بالا را می توانیم با حرف اضافه in نیز بگوییم

Der Schnee ist in der Sonne geschmolzen

برف در تابش خورشید آب شده است

آفتاب ، برف را آب کرده است

یکی از کاربردهای مهم این فعل آن است که با حرف اضافه zu ترکیب می شود و از یک فعل به یک اسم تبدیل می شود ، مثل اینکه من در فارسی بگویم ، چیزی را برای ذوب کردن بردن

Etwas zum Schmelzen bringen

چیزی را برای یا به جهت ذوب کردن بردن

همانطور که می بینید در اینجا فعل schmelzen به یک اسم تبدیل شده است به همین دلیل است که حرف اول آن بزرگ نوشته شده است و zu به zum تبدیل شده است ، زیرا میدانیم که حرف اضافه zu یک حرف اضافه Dativ ساز است و همچنین اینرا هم میدانیم که هر فعلی به اسم تبدیل بشود ، آر تیکل یا حرف تعریف آن می شود Das

zu + Das Schmelzen = zu dem Schmelzen

که از مخفف آن استفاده می کنیم تا بشود

zum Schmelzen

که معنی آن در فارسی می شود : برای آب کردن ، برای ذوب کردن یا اینکه به جهت آب کردن ، به جهت ذوب کردن

Die Sonne schmolz den Schnee

آفتاب ، برف را آب کرد

نکته : فعل schmelzen ذات Akkusativ دارد ، به همین دلیل است که der Schnee تبدیل شد به den Schnee

کاربرد فعل schmelzen در 1 Partizip :

میدانیم که در 1 Partizip با اضافه کردن حرف d به انتهای یک فعل ، آنرا از فعل به صفت تبدیل می کنیم

schmelzend یک صفت می باشد

سوزان ، گدازنده ، مشتاق ، شیفته ، ذوب شده ، آب شده

Sie warf ihm schmelzende Blicke zu

او (مونث) نگاهی مشتاق به او (مذکر) انداخت

با زبان ساده تر : نگاه عاشقانه ای به او کرد یا نظری به او انداخت که این نظر از روی عشق و علاقه زیاد بوده است و می تواند یک جوری به دلیل دلبری کردن و به دست آوردن دل او نیز باشد.

Eine schmelzend singende Nachtigall

آوازخوانی سوزان یک بلبل

اگر به جمله بالا توجه کرده باشید در او فعل singen که به معنای آواز خواندن است نیز در حالت 1 Partizip بیان شده است. و آن فعل به صفت آواز خوان تبدیل شده است.

و کاربردهای همانند زیر در 1 Partizip

Eine schmelzende Kerze

یک شمع آب شده

Ein schmelzende Eis

یک بستنی آب شده

Ein schmelzendes Eis in der Sonne

Ein schmelzendes Eis an der Sonne

یک بستنی آب شده در زیر تابش خورشید

آموزش رایگان زبان آلمانی – مرتضی غلام نژاد

منبع :